اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت هشتاد و شش)

آخر الزمان (قسمت بیست و سوم)

دفع کردن دیوها (بخش نوزدهم)

شرایط گلخانه ای (قسمت یازدهم)

چرخه ی نیک

همانطور که در سوره العصر بیان شده است، پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک، گفتار صبر؛ شیرازه و محور چرخه نیک هستند و کسی که بخواهد در چرخه نیک باشد، حتما باید این چهار دستور مهم و حیاتی را در همه حال رعایت کند و البته در جبهه مقابل از پندار شرّ، کردار شرّ، گفتار شرّ، گفتار عجله ؛ دوری کند و حتی نسبت به آن بی تفاوت نباشد. اگر در چرخه نیک نباشید؛ حتما در چرخه مقابلش هستید، حالت سومی وجود ندارد. موجودیت انسان بطور کلی و پیش فرض به عجله تمایل دارد (خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ) و همین خاصیت منفی، او را به سمت چرخه ی شرّ جذب

میکند؛ بنابراین گفتار صبر یکی از ضروری ترین آیتمهای چرخه نیک است. وقتی ابلیس ملعون به حرف خدا گوش نکرد و اغوا شد؛ گفت مرا تا روزی که بنی آدم برانگیخته خواهند شد مهلت ده؛ خدا هم فرمود تو از مهلت یافتگانی.

قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١۴﴾

گفت مرا تا روزی که [مردم] برانگیخته خواهند شد مهلت ده (١۴)

قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿١۵﴾

فرمود تو از مهلت یافتگانی (١۵)

قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿١۶﴾

گفت پس به سبب آنکه مرا به بیراهه افکندی من هم برای [فریفتن] آنان حتما بر سر راه راست تو خواهم نشست (١۶)

ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ﴿١٧﴾

ابلیس در ادامه گفت که: پس به سبب آنکه مرا به بیراهه افکندی من هم برای فریفتن آنان حتما بر سر راه راست تو خواهم نشست. شیطان گفت که من سر راه راست تو (صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ) کمین میکنم و آنان را فریب میدهم. این یعنی اینکه بنی آدم کوچکترین لغزشی از راه راست (پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک، گفتار صبر) بکنند؛ شیطان در انتظار آنهاست. پس هیچ راه سومی در اینجا وجود ندارد و افراد برای دست یابی به خوشبختی این دنیا و آن دنیا و پاس کردن آزمایشهای این دنیا؛

باید حتما در چرخه نیک باشند و لاغیر. هیچ راهی بجز راه راستی (صِرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**) وجود ندارد. خدای حکیم ، در سوره ای از قرآن به چرخه نیک فرشتگان و پرندگان اشاره فرموده است.**

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالصَّافَّاتِ صَفًّا ﴿١﴾ سوگند به صف بستگان که صفی [با شکوه] بسته اند (۱)

فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا ﴿٢﴾و به بازدارندگان که به طور خاصی باز میدارند(۲)

فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا ﴿٣﴾ و به پی گیری کنندگان و یا تلاوت کنندگان [نشانه های الهی] (۳)

إِنَّ إِلَٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ ﴿٤﴾ که قطعا معبود شما یگانه است (۴)

در اینجا، خدای مهربان از گروهی از فرشتگان صحبت میکند که صف باشکوهی بسته اند (وَالصَّافَّاتِ صَفًّا**). گروهی از ملائکه که در انجام فرامین الهی در صف هستند و آنان در چرخه نیک هستند. آنان در تلاشند که شرایط را طوری برقرار کنند تا چرخه نیک را برای همه انسانها هموار کنند و در این راه از عوامل بازدارنده مختلف هم استفاده می برند (**فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا**)؛ مثالی برای عوامل بازدارنده این است که مثلا آب آتش را خاموش میکند و یا آتش و یا گرما، آب را بخار میکنند و به این طرق شرایطی را برای انسانها پیش میاورند تا که زندگیشان در زمین طی شود و حرف حق به گوش همه برسد و تمام این کارها برای این است که مردم به این نتیجه برسند که** إِنَّ إِلَٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ **قطعا معبود شما یگانه است. در آیه سوم می فرماید** فَالتَّالِيَاتِ ذِكْرًا **و به پی گیری**

کنندگان آیات و نشانه های الهی. در اینجا تالیات به معنای ترتیب و نظم و پی در پی بودن امورات دنیاست. مثلا در جای دیگری خدا می فرماید که :

وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ﴿١﴾ سوگند به خورشید و تابندگی اش (١)

وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا ﴿٢﴾سوگند به ماه چون پی [خورشید] رود (٢)

در این آیه خدای مهربان به خورشید و ماه قسم میخورد و می فرماید که سوگند به ماه چون در پی خورشید میرود و از کلمه تَلَاهَا **استفاده می فرماید که هم ریشه** تَّالِيَاتِ **است. پس فرشتگان به امر حق تعالی، امورات و تنظیمات این چنینی را برای زمین کنترل میکنند تا که این امورات نشانه هایی داشته باشد برای انسانها و در اینجا فرشتگان کاری میکنند که سر موقع مشخصی این نشانه ها به انسانها نمایش داده شود و همین نشانه هاست که ثابت میکند خدا یکتاست و تمام این کارها برای این است که مردم به این نتیجه برسند که** إِنَّ إِلَٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ **قطعا معبود شما یگانه است. در سال ۱۹۶۹، بشر موفق به فتح ماه شد. بدون کمک فرشتگان، این قضیه در آن موقع اصلا امکان پذیر نبوده است. پنجاه سال از آن موقع گذشته است و هنوز بشر با فرونشاندن ربات روی ماه مشکل دارد، چه برسد به انسان. زیرا خدا مقرر کرده بود که بشر می بایست در سال ۱۹۶۹ ماه را فتح کند و این کار انجام شد. آپولو ۱۱ در تاریخ ۱۹۶۹/۷/۲۱ میلادی ساعت ۱:۵۴:۱ با ۲۱ کیلوگرم از خاک ماه، از ماه جدا شد. ۵۴:۱ نشانگر سوره شماره ۵۴ آیه ۱ (**اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ **) است.**

اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ ﴿١﴾ ساعت نزديك شد و از هم شكافت ماه (١)

شکافته شدن ماه؛ یعنی فتح شدن ماه و برداشتن خاک از آن است. این یکی از نشانه های نزدیکی ساعت است. خدا طرحهایش را به انجام میرساند. هر امری کند، فرشتگان بطور دقیق در حد میکرو ثانیه بدون هیچگونه تاخیری انجام میدهند. علمی که فرشتگان بلدند، بسیار بسیار پیشرفته تر از علم ماست و اصلا با علم ما قابل مقایسه نیست. مثل ماشین اسباب بازی پلاستیکی و ماشین واقعی است. خدا قطعا در سوره قمر، به فرود انسان بر ماه اشاره فرموده است و منظورش از انشقاق ماه، یعنی جدا شدن خاک از آن است. تمام اینها برای این است که بشر به هدف اصلی نزدیک شود و خدا در این مورد انسانها را هل میدهد، تا که بوسیله نشانه هایش در کائنات، پی بوجود او برند و از دست شیطان نجات یابند. از نظر من، حتی بشقاب پرنده ها، پهبادهای کنترل از راه دور فرشتگان است که گهگاهی آن را میان انسانها می فرستند تا که آنان را به یک سری تکنولوژیهای پیشرفته راهنمایی کنند و البته هیچ کس نمیتواند طرحهای آینده خدا را برای ساکنان زمین پیش بینی کند. قطعا تا به قیامت نزدیکتر شویم، انشقاق ماه، ابعاد بزرگتری به خود می گیرد و حتی ممکن است که کشورهای پیشرفته ، حفاریهای عظیمی روی ماه انجام دهند و ممکن است که به محیط طبیعی آن آسیب برسانند.

خدای مهربان در تعدادی از سوره ها به مسائل مختلف قسم یاد میکند. وقتی خدا چیزی را به عنوان قسم ذکر کند، یعنی خیلی مهم است و میخواهد توجه انسانها را به آن مطلب جلب کند. معمولا برای چیزی قسم میخورند که خیلی حیاتی و سرنوشت ساز باشد اما متاسفانه ما انسانها خیلی مواقع برای مسائل بی ارزش قسم می خوریم که این عادت بسیار بدی است و در این حالت نام مبارک خدا را پایین میاوریم و به این علت است که گروهای خداناباور در جامعه زیاد شده اند. بعضی از مردم هم، از قسم برای فریب دیگران استفاده میکنند و میخواهند حرف خود را به کرسی بنشانند؛ که این نوع قسم خوردن، شبیه قسم شیطان است (وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿٢١﴾ و برای آن دو سوگند یاد کرد که من قطعا از خیرخواهان شما هستم (٢١)). **در جایی که خدا قسم میخورد، یعنی در فهم آن مطلب لازم است تصمیم خود را بگیریم و تمام تلاش خود را بکار بریم.**

در چند آیه اول سوره صافات ؛ از سه حالت و یا قید برای فرشتگان استفاده کرده است . صافات ، زاجرات، تالیات. صافات در این آیه در وصف فرشتگان است، همانطور که در آیه دیگری از قرآن قید شده است (وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ).

وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ ﴿١٦٤﴾ و هیچ یك از ما [فرشتگان] نیست مگر [اینکه] برای او [مقام و] مرتبه ای معین است (١٦٤)

وَإِنَّا لَنَحْنُ الصَّافُّونَ ﴿١٦٥﴾ و در حقیقت ماییم که [برای انجام فرمان خدا] صف بسته ایم (١٦٥)

وَإِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ ﴿١٦٦﴾ و ماییم که خود تسبیحگویانیم (١٦٦)

صافات ، زاجرات، تاليات؛ سه حالتی هستند که فرشتگان در سوره صافات با آن وصف شده اند. این سه صفت چه ربطی به پندار، کردار، گفتار نیک دارد؟ وقتی خدا می فرماید وَالصَّافَّاتِ صَفًّا ؛ **قید** صَفًّا **را بدون ال معرفه استفاده میکند. زیرا نحوه صف بستن فرشتگان برای ما انسانها مشخص نیست و از حیطه علمی ما خارج است و برای ما مجهول است ولی همین را میدانیم که آنان صف بسته اند.**

ملائکه و تمام موجودات و جمادات و پرنده ها همگی در چرخه رحمانی هستند و آنان بطور کامل این چرخه را رعایت می کنند. یک پرنده هیچوقت پندار بدی ندارد و تمام تلاش او مفید است و هیچوقت گفتار بد ندارد. زمانی که یک پرنده میخواند و یا پرواز میکند، مزاحم کسی نیست و حتی صدایش آرامش بخش هم است. او زمانی که سردش است، هوای گرم در میان پرهای خود ذخیره میکند و حالت پف کرده به خود می گیرد و به این طریق بدون ضربه زدن به نظام طبیعت، خود را گرم نگه میدارد و در این زمینه به امکاناتی که خدا به او داده است راضی است و از آن امکانات در دسترس، به نحو احسن استفاده میکند.

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ﴿١٩﴾

آیا در بالای سرشان به پرندگان ننگریسته اند [كه گاه] بال می گسترند و [گاه] بال می آنند جز خدای رحمان [كسی] آنها را نگاه نمی دارد او به هر چیزی بیناست (۱۹)

خدای مهربان، همانطور که از صفت ویا قید صافات برای پرندگان استفاده می کند، در ادامه می فرماید که کل پرندگان، نماز و تسبیح خود را میدانند. بنابراین در صف

بودن پرندگان به معنای این است که آنان نماز و تسبیح خویش را به این طریق انجام میدهند. آنان به این علت نماز و تسبیح انجام میدهند تا که در صف (چرخه نیک) باشند و همه این صفوف برای این است که همگی در چرخه نیک به سوی خدا برگردند، زیرا بازگشت همه به سوی اوست. (وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ)

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ ﴿۴۱﴾

آیا ندانسته ای که هر که [و هر چه] در آسمانها و زمین است برای خدا تسبیح می گویند و پرندگان [نیز] در حالی که در آسمان پر گشوده اند [تسبیح او می گویند] همه ستایش و نیایش خود را می دانند و خدا به آنچه می کنند داناست (۴۱)

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ ﴿۴۲﴾

و فرمانروایی آسمانها و زمین از آن خداست و بازگشت [همه] به سوی خداست (۴۲)

تمام حرکاتی که پرندگان انجام میدهند، بخاطر در صف بودن است. انجام نماز و تسبیح توسط پرندگان فقط به این خاطر است که آنان در چرخه نیک (صافات) باشند.

صافات ، زاجرات، تالیات ؛ صفاتی هستند که مطلقا هر سه مورد در مورد ملائکه صدق میکند و اما قید اولی (صافات) در مورد پرندگان و خیلی از موجودات دیگر هم صادق است. حتی نماز و تسبیح آنان بخاطر ماندن در این صف و ارائه این صف است. این صف همان چرخه رحمانی است. هر چند که چرخه رحمانی برای پرندگان با چرخه رحمانی در میان انسانها کمی متفاوت است ولی همگی یک هدف را دنبال میکنند و آن این است که ثابت کنند، إِنَّ إِلَٰهَكُمْ لَوَاحِدٌ **قطعا معبود شما یگانه است. انسانها هم**

دقیقا باید برای ماندن در چرخه رحمانی تلاش کنند. اما شیاطین دقیقا بر خلاف این سه صفت و قید عمل میکنند و سعی دارند که دیگران را از چرخه رحمانی خارج سازند و انسانها را از آن دور میکنند. جنگ ستارگان که میلیاردها سال پیش در آسمانها اتفاق افتاد، بخاطر همین موضوع بود.

شاید شنیده باشید که خیلی ازواج با آنکه در رفاه کامل بسر می برند، ولی یهویی از هم جدا میشوند. آنان بعد از بیست سی سال زندگی مشترک، در نهایت به نتیجه میرسند که باید از هم جدا شوند. بیشتر جدایی ها بخاطر فاصله افتادن بین اهداف آنها است. انسانها بعد از سالها زندگی ، تازه متوجه میشوند که اهدافشان غلط بوده است و پندارهای غلطی در مورد زندگی داشته اند. مثلا دیده ای بعضی ها از بچه هایشان سوال میکنند که علم بهتر است یا ثروت؟ آنها با این سوال، ناخودآگاه بچه را به هم می ریزند و به او القا میکنند که هدف از زندگی یا علم است یا ثروت. در حالی که هدف اصلی از آمدن ما به این دنیا، هیچکدام از این دو تا نیست. هدف از زندگی عبادت و ستایش خدای باریتعالی است (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ **).**

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾ و جن و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند (۵۶)

مَا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَمَا أُرِيدُ أَنْ يُطْعِمُونِ ﴿٥٧﴾ از آنان هیچ روزیی نمی خواهم و نمی خواهم که مرا خوراك دهند (۵۷)

إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾ خداست که خود روزی بخش نیرومند استوار است (۵۸)

نتایج زیر برای بعضی آدمها، خیلی به سختی بدست میاید و برای خیلی ها هم هیچوقت بدست نمیاید:

- **ثروتمندترین مرد جهان، لزوما بهترین شوهر جهان نیست.**
- **زیباترین زن جهان، لزوما بهترین همسر نیست.**
- **خوش تیپ ترین مرد جهان، لزوما همسر خوبی نیست.**
- **علم و ثروت هیچکدام خوشبختی نمی آورند.**
- **اتکا به زیبایی ظاهری خوشبختی نمی آورد.**
- **تعداد کمی از مشکلات با پول حل میشود.**

انسانها بعد از سالها زندگی به در بسته میخورند و به نتایجی میرسند که باید زودتر می رسیدند. آنها وقت خود را تلف میکنند و دیر به نتایج لازمه میرسند و اوقات و زمان خود را هدر میدهند و در پیراستن نفس خویش کاهلی میکنند. اما پرندگان و سایر حیوانات از همان اول درست و صحیح و رضایتمندانه انتخاب میکنند. آدم و حوا بعد از فریب خوردن توسط ابلیس، دنبال اهدافی غیرواقعی افتادند و نتیجه این هدف غلط، سرخوردگی و شکست و هبوط به زمین بود.

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَٰذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ﴿٢٠﴾

پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از عورتهایشان برایشان پوشیده مانده بود برای آنان نمایان گرداند و گفت پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد جز [برای] آنکه [مبادا] دو فرشته گردید یا از [زمره] جاودانان شوید (۲۰)

وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴿٢١﴾

و برای آن دو سوگند یاد کرد که من قطعا از خیرخواهان شما هستم (۲۱)

شیطان به آدمیان از در نصیحت وارد شد و گفت که پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد جز برای آنکه مبادا فرشته گردید یا از زمره جاودانان شوید! شیطان هدف نادرستی را به آنان تزریق کرد. همین هدف نادرست آنان را به زمین آورد و گرفتار شدند. شیطان یک پندار غلط را وارد ذهن آنان کرد و آن هم این بود که خدا صلاح مردم را نمی خواهد و به آنان حسادت میکند و دوست ندارد بنی آدم خوشبخت شوند (نعوذ بالله). پندار غلط در مورد خدا، همان کفر و بی ایمانی است. اگر ما در مورد خدا، پندار غلط نداشته باشیم، خیلی از مشکلات و پارادوکسهای زندگیمان حل میشود. مثلا افراد خودشان شرایط شرّ برای خود ایجاد میکنند ولی بعد از خود می پرسند که چرا خدا شرّ برای آنان ایجاد کرده است! هر کسی باید به این مرحله از رشد برسد و اقرار کند که خدا مطلقا خیرخواه همه است و ما باید پندار خویش را بر این اساس

تنظیم کنیم. خدا کسی را به شرّ تشویق نمی کند. اما قطعا خدا خودش اجازه وجود یافتن شرّ را داده است تا مردم بوسیله خیر و شرّ آزمایش شوند.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿۳۵﴾

هر نفسی چشنده مرگ است و شما را از راه آزمایش به بد و نیك خواهیم آزمود و به سوی ما بازگردانیده می شوید (۳۵)

پرندگان و سایر حیوانات در طول زندگی خویش، نه تنها خود را به نتایج صحیح میرسانند؛ بلکه روشهای صحیح را هم اجرا میکنند و اصلا وقت تلف نمی کنند و میانبر نمی زنند. این همان بودن در چرخه نیک است. کلمه صافات در سوره صافات، به همین معناست. این نوع کردار، نوعی تسبیح پروردگار هم هست. پرندگان برای تسبیح پروردگار وقت می گذارند؛ انسانها نماز نمی خوانند و می گویند وقت نداریم! وقت گذاشتن برای نماز و تسبیح پرورگار، از الزامات و ضروریات یک زندگی سالم است. انسانها خیلی مواقع به کارهایی که خدا برایشان میکند، اقرار نمی کنند. اما پرندگان با چرخه ای که خدا برایشان در نظر گرفته است، می چرخند و به این طریق به ربوبیت پروردگار اقرار میکنند. کشاورزی که محصولی میکارد و دغلی در آن بکار نمی برد و منابع طبیعی آب را هدر نمی دهد و طمع نمی کند؛ چندین ماه منتظر میشود و صبر میکند تا محصول رشد کند و آن را برداشت کند و بعد از برداشت، زکات آن را می پردازد و شکرگزاری میکند ؛ به این طریق این کشاورز، صبر به خرج داده و

تسبیح خدای میکند و این همان چرخه نیک است. اما مردم اکنون ، تسبیح شمار الکترونیکی اختراع کرده اند و پیش خود فکر میکنند که تسبیح خدا می گویند! در حالی که این نوع تسبیح گفتن، نوعی جادوست. اتفاقا این جور اعمال، چرخه نیک را متوقف میکند. انسانها در حین توقف چرخه نیک، خودبخود رو به تکرار می آورند. حتی ربات نماز خوان و رکعت شمار هم درست شده است که کاملا با هدف دین تضاد صد در صدی دارند. خدای مهربان عبادت آگاهانه میخواهد و نه عبادت ربات گونه. یا اینکه مردم تسبیح دستشان می گیرند و مدام تکرار میکنند الله الله الله . این حالت از یاد کردن خدا هم نوعی جادوست. منظور از تسبیح خدا، شبیه همان کاری است که پرندگان میکنند. آنان روال زندگی خویش را طبق نظام و چرخه رحمانی انجام میدهند و این همان تسبیح پروردگار عالمیان است. خدای عالمیان می فرماید که خدا را با تضرع و خاشعانه و نهانی و با بیم و امید بخوانید. این یعنی خواندن خدا باید آگاهانه و هدفمند باشد و نه تکرار ربات گونه.

ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿٥٥﴾
پروردگار خود را به زاری و نهانی بخوانید كه او از حدگذرندگان را دوست نمی دارد (۵۵)

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٦﴾
و در زمین پس از اصلاح آن فساد مكنید و با بیم و امید او را بخوانید كه رحمت خدا به نیكوكاران نزدیك است (۵۶)

در یک جایی سد درست کرده اند و کلی آب پشت آن جمع شده است ولی چند کیلومتر آنطرف تر کاملا خشک و بایر شده است. به این طریق انسان، چرخه طبیعت را میشکند و به صافات عمل نکرده است و مانع جریان خیر میشود. چطوری ممکن است که در جایی این همه آب جمع شده باشد ولی چند متر آن طرفتر خشک و بایر باشد! یک جای کار می لنگد. بشر قسی القلب شده است و مفاهیم و معانی نیکی و خیر را نمی فهمد.

مردم با اخذ صفات شیطانی همچون، حسودی، چشم و هم چشمی و طمع و غیبت و خودنمایی و ... برای خود استرس و وسواس ایجاد میکنند ولی از آن طرف برای برطرف کردن این استرس و وسواس خودساخته، کلاس ذهن مثبت و روانشناسی برگزار میکنند و به این طریق برای خود بار اضافی درست میکنند. یا اینکه افراد پرخوری میکنند و بعد از آن مجبورند که قرص لاغری مصرف کنند و یا عمل جراحی کوچک کردن معده انجام دهند. انسانها خودشان درد برای خود ایجاد میکنند و بعد راهکارهایی به خیال خود خوبی برای درمان این دردها اختراع میکنند و اسم این نوع اختراعها را پیشرفت میگذارند. در حالیکه اینها اصلا پیشرفت نیست و بلکه نوعی جهالت است؛ مثل آب در الک کردن. راه حل اصلی این مشکل این است که چشم و هم چشمی نکنند و حسودی و طمع نکنند و این راه حل یک راه حل رحمانی است و گرنه همه راه حلهای دیگر جاهلانه است. یکی از جنبه های جهالت عصر جدید، اینگونه است. تعریف راه راستی همین است. یعنی راه حلهای واقعی و ایمانی برای

مشکلات انتخاب شود. پندار نیک می گوید کم خوردن و اسراف نکردن راه حل درمان این بیماری است ولی پندار شرّ میگوید علم قرصهای شیمیایی اختراع کرده است و حال بیماران را دگرگون میکند.

گستره طوفان نوح، کل زمین نبوده است، بلکه فقط آن قسمت از زمین بوده است که قوم نوح زندگی میکردند. وقتی خدای مهربان، به پیامبر نوح فرمود که از هر جفت حیوان بردار و به کشتی ببر؛ منظورش تمام گونه های جانوری نبوده است؛ بلکه حیواناتی بوده است که مردم آن موقع برای چرخه زندگی لازم داشته اند. نجات حیوانات همتراز نجات انسانها بوده است. ظالمان در طوفان غرق شدند ولی نجات جان حیوانات لازم بوده است، زیرا حیوانات در چرخه نیک بودند و برای چرخه نیک لازم بودند. ولی ظالمان در چرخه نیک نبودند. پیامبر نوح با این کار از محیط زیست محافظت کرد. اما اکنون ، نگهداری و پاسداری از طبیعت و محیط زیست به یک شوخی تبدیل شده است. از جلو هر بانک و خودپردازی که رد میشوید، پر است از فیشهای بانکی که همه اش پرت و پلا شده است. آیا پول داشتن ، مجوز هرخرابکاریی است؟ هیچ کسی هم متوجه آلودگی نمیشود. طبیعت که می روید ، پر است از نایلون و این نایلونها، حیوانات و جانوران را اذیت میکند و گاها باعث آتش سوزی میشود. کسی به محیط زیست اهمیت نمی دهد. اینها دقیقا مخالف تسبیح کردن خدای است و چوب لای چرخه نیک می گذارد. یا تلویزیون و اجتماعهای مجازی پر شده است از آهنگهای آلفایی و بیش از پیش مردم را به آهنگهای احساسی و آلفایی عادت میدهند و به این طریق مردم دچار خلسگی میشوند و از چرخه نیک خارج میشوند.

خدای مهربان داستان واقعی و گفتگوی کسانی که در جهنم خواهند بود؛ را در قرآن بیان فرموده است. طرز گفتار و سوال جهنمیان از همدیگر ثابت میکند که آنان خودشان و همدیگر را مقصر میدانند و به آن اعتراف میکنند. آنها اقرار می کنند که در این دنیا پندار نیک نداشته اند (قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ) **و طغیان و افراط و تفریط کرده بوده اند** (بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ). **آنها به همدیگر می گویند که شما را گمراه کردیم زیرا خودمان گمراه بودیم** (فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ). **بهتر است که گفتگوی جهنمیان را با هم بخوانیم.**

وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿۲۷﴾ و بعضی روی به بعضی دیگر می آورند [و] از یکدیگر می پرسند

قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ ﴿۲۸﴾ [و] می گویند شما [ظاهرا] از در راستی با ما درمی آمدید [و خود را حق به جانب می نمودید] (۲۸)

قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿۲۹﴾ [متهمان] می گویند [نه] بلکه با ایمان نبودید (۲۹)

وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَاغِينَ ﴿۳۰﴾ و ما را بر شما هیچ تسلطی نبود بلکه خودتان سرکش بودید (۳۰)

فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ ﴿۳۱﴾ **پس فرمان پروردگارمان بر ما سزاوار آمد ما واقعا باید [عذاب را] بچشیم (۳۱)**

فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ ﴿۳۲﴾ و شما را گمراه کردیم زیرا خودمان گمراه بودیم (۳۲)

فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿۳۳﴾ پس در حقیقت آنان در آن روز در عذاب شریك یکدیگرند (۳۳)

اینها اقرار کسانی است که در جهنم بسر می برند و به آخر کار رسیده اند. آنها صراحتا اقرار میکنند که اشتباه زندگی کرده اند. اما بهتر است که انسان خودش در این دنیا از همان اول به این نتیجه برسد و نتیجه گیری را به آخر کار حواله ندهد. زیرا اجل ناگهانی میاید و آدمی را می گیرد و انسانها به این نتیجه گیری نخواهند رسید و فرصت نتیجه گیری پیدا نمی کنند. نتیجه گیری لحظات آخر، بیفایده است.

إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧﴾

توبه نزد خداوند تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می شوند سپس به زودی توبه می کنند اینانند که خدا توبه شان را می پذیرد و خداوند دانای حکیم است (١٧)

وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿١٨﴾

و توبه کسانی که گناه می کنند تا وقتی که مرگ یکی از ایشان دررسد می گوید اکنون توبه کردم پذیرفته نیست و [نیز توبه] کسانی که در حال کفر می میرند پذیرفته نخواهد بود آنانند که برایشان عذابی دردناك آماده کرده ایم (١٨)

کسانی که طبق چرخه نیک زندگی میکنند و مثل ملائکه و پرندگان صافات هستند؛ اندوخته ای برای آخرت خویش جمع کرده اند و خوف و حزن ندارند (فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ**).**

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۴۸﴾

و ما پیامبران [خود] را جز بشارتگر و هشداردهنده نمی فرستیم پس کسانی که ایمان آورند (پندار نیک) و نیکوکاری کنند (کردار نیک) بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نخواهند شد (۴۸)

انسان عواقب کارهای خودش را نمی پذیرد و آن را به عوامل دیگری ربط میدهد. او شرایط پیش آمده را ناشی از کردار و افعال خویش نمی بیند، بلکه آن را بخدا نسبت میدهد و در نتیجه بخدا معترض میشود که چرا جامعه پر از فساد شده است؟ در حالی که فساد و شرّ جزو چیزهایی است که ظاهر میشود، آن هم بخاطر کردار مردم. فساد چیزی نیست که از قبل ایجاد شده باشد؛ بلکه جزو آیتمهایی است که بمرور و بنا بر کردار شرّ جامعه ظاهر و پدیدار میشود. خدا چرخه رحمانی را کاملا خیر و نیک آفریده است. فساد و شرّ چیزی است که ظاهر میشود و در جامعه ظهور پیدا میکند (ظَهَرَ الْفَسَادُ).

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿۴۱﴾

به سبب آنچه دستهای مردم فراهم آورده فساد در خشکی و دریا نمودار شده است تا [سزای] بعضی از آنچه را که کرده اند به آنان بچشاند باشد که بازگردند (۴۱)

نکته مهمی که در آیه است این است که فساد در خشکی و دریا ظاهر میشود (فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ). یعنی فسادی که مردم میکنند، تاثیر آن در خشکی و دریا پدیدار میشود. چرا در خشکی و چرا در دریا؟ وقتی مردم طمع و حسادت و چشم و هم چشمی کنند و نیازهای کاذب برای خود ایجاد کنند، به پول بیشتری نیاز پیدا میکنند و در نتیجه از منابع زمین سوء استفاده میکنند. سوء استفاده از منابع زمین، آب یک دریاچه را تمام میکند و در نتیجه دریاچه به ته میرسد و بعد ته مانده دریاچه که نمک است ، محیط زیست را به خطر می اندازد و به این طریق مشکلات ناخواسته بوجود میاید و به این طریق فساد و آثار آن ظاهر میشود.

خدا قسمتی از این فسادها و بی عدالتی ها را از بین نمی برد تا که بعضی از آنچه را که کرده اند به مردم بچشاند، باشد که بازگردند و بدرگاه خدا توبه کنند. خدا این سختی ها را که خود مردم بوجود می آورند و حاصل اعمال خود خود آنهاست، را برای مدتی رفع نمی کند تا که مردم بخود آیند و توبه کنند و به سوی خدا برگردند. اگر مردم نتیجه گیری لازم را کردند، که فبها و گرنه وضعیت بدتر میشود.

خدا به تک تک موجودات و انسانها توجه میکند. وقتی ما معتقدیم که خدا زمین را آفریده است؛ این فقط یک اعتقاد ساده ست که بیشتر افراد آن را قبول دارند. اما ما باید این عقیده خود را گسترش دهیم و اینبار بگوییم که خدا زمین را آفریده و همچنین از آن زمان تا کنون زمین را هم اداره می کند و نیازهای ساکنینش را لحظه به لحظه برآورده میکند و فقط اوست که میتواند نیازهای تمام موجودات زمین را

درک کند و آن را برآورده کند. حتی در روز قیامت هم تک تک افراد به حضور خدا خواهند رسید و در این مورد دادگاهی خواهند شد.

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٩٤﴾

و همان گونه که شما را نخستین بار آفریدیم [اکنون نیز] تنها به سوی ما آمده اید و آنچه را به شما عطا کرده بودیم پشت سر خود نهاده اید و شفیعانی را که در [کار] خودتان شریکان [خدا] می پنداشتید با شما نمی بینیم به یقین پیوند میان شما بریده شده و آنچه را که می پنداشتید از دست شما رفته است (۹۴)

در چرخه رحمانی، هر اتفاقی که بیفتد، هزاران معنا پشت آن است و معنویتهای زیادی را میتوان از آن برداشت کرد. وقتی زمستان میرود و بهار میاید و گیاهان دوباره زنده میشوند، اینها خودش درس بزرگی به ما میدهد. چرخه های شیطانی در این زمانه زیاد شده است و مردم رو به فال گیری و شرط بندی آورده اند. در نظام رحمانی چیزی به اسم فال گیری و غیب گوئی نداریم. زیرا اساسا اینها غیرممکن است و سرکاری است و معنویتهای کاذب به شما تزریق میکند. مثلا بعضی سایتها که میروی، برایت فال می گیرد و جمله "امروز خوشبختی به شما رو می آورد!" **بیرون میدهد. اولا این جمله خیلی کلی است و تقریبا برای همه افراد و حالات صدق میکند؛ مثلا این سایت چطوری فهمید که امروز من خوشبخت خواهم بود! کلا اشعار هم همینطوری است. توجه کرده اید که کسی نسبت به شعر هیچ اعتراضی نمی کند؛ زیرا**

جملات اشعار کلی است و هر طوری میشود معنا کرد. شعر هیچ کسی را بی نصیب نمی گذارد. هر کسی آن را میخواند میگوید به به و چه چه. اینها هدایت نیستند. اینها راه مستقیم را نشان نمی دهند. راه های معکوس و متضاد در اشعار یک امر خیلی عادی است. اینها جملاتی را می گویند که افراد خوششان میاید و چیز جدیدی به آنها نمی دهد. همین خودش نوعی توقف چرخه نیک است. اکنون برای روز تولد بچه ها، مراسم را طوری می گیرند که بچه را دچار خیالپردازی میکنند و او را از معنویت واقعی دور میکنند و به این طریق بچه ها صحیح پرورش داده نمیشوند.

راهنمایی و هدایت جمعی است. کسی نمی‌تواند بگوید که من خودم هدایت شده هستم و کاری به بقیه نزدیکان و خویشان خود ندارم. راهنمایی و هدایت جمعی است. ما در سوره فاتحه میگوییم *ایاك نعبد و ایاک نستعین* **و همچنین میگوییم** *اهدنا صراط المستقیم*. **همه افعال به حالت جمع هستند، بیشتر دعاهای قرآن حالت جمع دارند. یعنی ما هدایت خویش را از دیگران نباید مخفی کنیم، منظورم اجبار نیست بلکه باید راه درست را به دیگران بگویی تا اتمام حجت شود در صورتی که هدایت خود را مخفی کنید نشان از آن دارد که کامل به روش خودت ایمان ندارید و در این زمینه پندار نیک ندارید. شما نمی توانید با دوستهایت تفریح بروید و گردش کنید ولی راجع به مرام خودت چیزی نگویید. اگر این کار را بکنید یعنی پندارت مشکل دارد. پندار وقتی نیک است که بچرخد و منجر به تولید کردار نیک و گفتار نیک شود و گرنه فقط یک خیالپردازی است.**